حکم نماز مسافر در اماکن اربعه

مهدي درگاهي

چکيده

مشهور ميان فقهاي متأخر اين است­که مسافر در چهار مکان ميان قصر و تمام مخيّر است و براساس فتواي اين فقها، اين مکان­ها از قاعدة «لزوم قصر» خارج­اند. البته اين حکم مخالفاني نيز دارد و اين اختلاف، ناشي از اختلاف وگوناگونيِ روايات در اين باب است؛ از همين رو، نظريه­ها و دلايل ايشان را در بخش­هاي جداگانة زير مطرح و به بررسي خواهيم گذاشت:

\* نظريه و فتواي وجوب قصر:

صاحبان اين نظريه، مرحوم صدوق، فاضل بهبهاني، سيد بحر العلوم و قاضي ابن براج هستند. آنان نظرية خود را به متقدّمين از اصحاب (اصحاب ائمه) نسبت داده­اند.

\* نظرية وجوب اتمام:

گفته­اند رأي و نظرية مرحوم سيد مرتضي و ابن جنيد بر اين بوده­که ادلة ايشان بررسي خواهد شد.

\* نظرية تخيير با افضليت اتمام:

چنانکه اشاره شد، مشهور فقهاي متأخر (از شيخ طوسي تا کنون)، اين نظريه را برگزيده­اند.

مقدمه

در اين نوشتار، به بيان «حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه، از جهت قصر و اتمام» خواهيم پرداخت و مراد ما از «مکان­هاي چهارگانه»، به­طور اجمال «مکّه، مدينه، مسجد کوفه و حائر حسيني» است.

همانگونه که گفتيم، در اين بحث، سه نظريه مطرح­کرده­اند: 1. قصر 2. اتمام 3. تخيير؛ البته با برتري و افضليت اتمام.

در اينجا کوشيده­ايم اقوال، ادله و وجوه جمع ميان آن­ها را از کلمات فقهاي بزرگوار گردآوريم و با دسته بندي جامع و روشن، به مخاطب ارائه کنيم تا فاضلان و انديشمندان اين فن، با استفاده ازآن، حکم مسأله را استخراج کنند.

اهميت مسأله و فوايد و اهداف آن

از برکات انقلاب اسلامي، در بُعد معنوي، آسان­سازي زيارت، ارائة خدمات به زائران، اطلاع رساني و تبيين تاريخ و معارف و اماکن متبرکة زيارتي است؛ به ويژه مکه، مدينه، مسجدکوفه و حائر حسيني (ع) . از سوي ديگر، از مطالبي­که ذهن زائران اين چهار مکان را به خود مشغول کرده، يافتن پاسخِ اين پرسش است­که: «آيا نماز مسافري که قصد اقامت ده روز نکرده، قصر است يا تمام؟»

هرچند پاسخ اين پرسش در مناسک حج و رساله­هاي عمليه، به شکل فتوا و مجمل آمده، ليکن جاي پاسخ تفصيلي، با تمسک به مباني، مدارک و اقوال، به­ويژه براي روحانيان و زائران فرهيخته و عالِم، خالي است. اهميت اين مطلب، آنگاه روشن و واضح مي­شود که بدانيم بيشترين پرسش­هاي زائران حج، عمرة مفرده و عتبات عاليات پيرامون همين مسأله است.

ازآنجاکه در اين مسأله، روايات متعدّد ـ به ظاهر متعارض و با مدلول­هاي مختلف ـ وجود دارد؛ و همين امر سبب تعدد آرا و به وجود آمدن سه قول گرديده؛ شايسته است با دقت و تأمل، اين روايات را ـ که به­حسب مفاد و قائل، به سه دسته تقسيم­گرديده ـ بررسي کنيم وکلمات فقها را در دلالت، ظهور و وجوه جمع ميان آن­ها، به تفصيل و با دسته بندي مناسب ارائه نماييم؛ تا فرهيختگان و فاضلان، پس از ملاحظة اين گفتارها و اشکالات و پاسخ­ها، به جمع‌بندي درست و به تبع آن، به قول حق دست يابند.

پيشينة پژوهش

فقهاي گرانقدر ما، از زمان مرحوم کليني تاکنون، در بحث «صلاة المسافر» و برخي در «کتاب الحجّ» به اين مسأله پرداخته‌اند؛ گروهي تنها فتواي خود را گفته­اند و گروهي ديگر به­طور اجمال، روايات مسأله را آورده، حکم مسأله را از آن­ها برداشت و استخراج کرده‌اند و سرانجام گروهي ديگر به تفصيل بحث کرده، به استنباط حکم مسأله پرداخته‌اند.

البته گروهي ديگر از فقها نيز در اين باره کتاب مستقل نوشته‌اند؛ از جملة آن­ها مي‌توان به سه مورد اشاره کرد:

1. «رسالة في قصر الصّلاة في الأماکن الأربعة»، شيخ بهايي. [1]

2. «رسالة في القصر و الإتمام في الأماکن الأربعة»، شيخ يوسف بحراني. [2]

3. «رسالة تنبيه­الکرام في­ترجيح القصر علي­التمام في­الأماکن الأربعة­العظام»، شبّر ابن محمّد مشعشعي حويزي. [3]

و فقيهاني که در اين باره مباحث مشروح داشته­اند:

صاحب حدائق، [4] وحيد بهبهاني، [5] صاحب رياض، [6] ميرزاي قمي، [7] نراقي، [8] صاحب جواهر، [9] سبزواري، [10] شيخ عبدالکريم حائري، [11] صاحب مفتاح­الکرامه، [12] اردبيلي، [13] شيخ محمد حسين اصفهاني، [14] سيد ابوالحسن اصفهاني، [15] حجت (کوهکمري)، [16] بروجردي، [17] حکيم، [18] ميلاني [19] و‌ خويي 4 . [20]

البته کلمات فقهايي­که در اين رساله مورد استفاده قرار گرفته، منحصر در افراد ياد شده نيست و حسب مورد، به کتب قدما [21] مراجعه و با ذکر نشاني، کلام و نظر ايشان نيز آورده شده است.

پرسش اصلي و پرسش­هاي فرعي :

پرسش اصلي (در اثبات اصل حکم ): «نماز مسافر در اماکن چهارگانه، از جهت قصر يا اتمام و يا تخيير ميان اين دو، چه حکمي دارد؟»

پرسش فرعي (بيان موضوع حکم ): «مراد از اماکن اربعه، که در روايات، با تعبيرهاي گوناگون آمده، کجاست؟»

توضيح: وقتي از ميان اقوال، قول به «تخيير در اماكن چهارگانه» برگزيده شد، نوبت به موضوع شناسي و بيان مراد از اماکن اربعه مي‌رسد؛ به عبارت ديگر، تبيين محدودة هر يك از اين چهار مكان در اين بحث، از اهميتي ويژه برخوردار است و از آنجا كه اصل موضوع از موضوعات مستنبطه نيست؛ بلکه بايد ادله را بررسي کنيم تا موضوع را دريابيم­که مثلاً مکه است يا مسجد الحرام؟ و بعد از اثبات موضوع، ديگر خود مکه يا مسجد الحرام، از موضوعات مستنبطه نيست؛ بلکه از قضاياي خارجيه است. لذا با توجه به اين مطلب و پس از مراجعه به ادلّه، در مي­يابيم که محدودة اين اماکن در روايات به­گونه­هاي مختلف بيان گرديده و به تبع آن، اقوال و احتمالات مطرح شده از سوي فقها، مختلف است:

1. مکة جديد يا قديم ـ مسجدالحرام جديد يا قديم.

2. مدينة جديد يا قديم ـ مسجدالنبي جديد يا قديم.

3. مسجد کوفه يا شهر کوفه.

4. حائر حسيني يا حرم سيدالشهدا.

البته ما در اين نوشتار، به علّت کثرت مباحثِ مربوط به اثبات اصل حکم، تنها به پاسخ پرسش اصلي پرداخته و بحث و تبيين موضوع اين مسأله را به فضلا و طلاب ديگر وا مي­گذاريم.

مباحث اين نوشته:

بخش نخست: قول به قصر؛ که شامل قائلين به اين قول و ادلة طرح شده از سوي ايشان است.

از آنجا که يکي از ادلة قائلين به قصر «اصلِ تقصير در نماز مسافر» است مباحث پيرامون اصل در اين مسأله، در بخش اول آورده شده است.

بخش دوم: قول به اتمام؛ که شامل قائلين به اين قول و ادلة طرح شده از سوي ايشان است.

بخش سوم: قول به تخيير با افضليت اتمام؛ که شامل دسته بندي قائلين و کلمات ايشان و ادلة مطرح شده از ايشان است.

از آنجاکه اين قول به نوعي حد وسط دو قول ديگر است و ادلة آن در جمع بندي و وجوه جمع بين تمام روايات مورد استفادة علما قرار گرفته، مبحث جمع بندي ( اعم از جمع عرفي، بحث تعارض و مرجّحات ) نيز در اين بخش مطرح مي­گردد. گفتني است در هر بخش، رواياتي که به عنوان دليل آن قول مطرح شده، با دسته بندي کلمات فقها، دلالت آن مطرح گرديده است.

بخش نخست : قول به قصر و ادلة آ ن

فقهايي­که نظريه به وجوب قصر داده­اند:

از عالمان و بزرگاني­که نظريه به وجوب قصر داده­اند، عبارت­اند از: شيخ صدوق، [22] وحيد بهبهاني، [23] سيد بحرالعلوم (سيد مهدي طباطبايي)، [24] قاضي ابن­ برّاج4 [25] و از ميان فقهاي معاصر، مي­توان از آيت الله شبيري زنجاني نام برد.

دلايل قائلين به قصر در اماکن چهارگانه

دليل نخست : شهرت وجوب قصر در نزد اصحاب ائمه(هم)

مرحوم وحيد بهبهاني، نظر و رأي مرحوم صدوق را، مشهور در نزد فقهاي ائمه(هم) دانسته[26] و دليل اين نسبت را ظهور روايت علي بن مهزيار و سعد بن عبدالله مي­داند. بنابراين، از آنجا که مرحوم وحيد در نسبت دادن شهرت به اصحاب ائمه(هم) به اين دو روايت استناد کرده و صاحب جواهر [27] نيز به­آن اشاره مي­کند؛ لذا بحث در بررسي دليل اول، بر محور دلالت اين دو روايت و پاسخ فقها از آن­ها است. در اينجا، به تبعيت از ايشان، بحث را در دليل اول، پيرامون اين دو روايت مطرح مي­کنيم؛ به عبارت ديگر، به جهت پيوستگي مطالب در دليل اول، ابتدا متن اين دو روايت را مطرح نموده، سپس دلالت آن­ها را، در بارة شهرت در نزد اصحاب ائمه(هم) ، به پژوهش و بررسي مي­گذاريم. البته تمام بحث، به شهرتِ مستفاد از اين دو روايت منحصر مي­شود؛ چرا که حديثِ ابن مهزيار مباحثي داردکه در بخش سوم (قول به­ تخيير) بررسي خواهد شد.

دو روايت مورد استناد

الف) صحيحة علي بن مهزيار:

«قَالَ كَتَبْتُ إِلَي أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي(ما) أَنَّ الرِّوَايَةَ قَدِ اخْتَلَفَتْ عَنْ آبَائِكَ ـ فِي الإِتْمَامِ وَ التَّقْصِيرِ لِلصَّلاةِ فِي­الْحَرَمَيْنِ... وَلَمْ أزَل عَلَي الإِتمَامِ فِيهِمَا إِلَي أَنْ صَدَرْنَا مِنْ حَجِّنَا فِي­ عَامِنَا هَذَا فَإِنَّ فُقَهَاءَ أَصْحَابِنَا أَشَارُوا عَلَيَّ بِالتَّقْصِيرِ إِذَا كُنْتُ لاَأَنْوِي مُقَامَ عَشَرَةٍ... [28] »

ب) صحيحة سعد بن عبد الله:

«قَالَ سَألتُ أيُّوبَ بْنَ نُوحٍ عَنْ تَقْصِيرِ الصَّلاةِ فِي هَذِهِ الْمَشَاهِدِ الأرْبَعَةِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ الْكُوفَةِ وَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ(ع) وَ الَّذِي رَوَي فِيهَا فَقَالَ أَنَا أقَصِّرُ وَ كَانَ صَفْوَانُ يُقَصِّرُ وَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ جَمِيعُ أَصْحَابِنَا يُقَصِّرُونَ».‏ [29]

بررسي اين دو روايت از نظر دلالت:

مرحوم وحيد بهبهاني،[30] خويي [31] و بحراني،[32] دو روايت ياد شده را دليل بر شهرتِ وجوب قصر در ميان اصحاب ائمه(هم) دانسته­اند و مرحوم اصفهاني [33] (شيخ الشريعه) شهرتِ (عملي و فتوايي) مستفاد از اين دو روايت را؛ يکي از مبعّدات قول به تخيير شمرده­ است.

اشکال 1 :

مرحوم نراقي، [34] صاحب رياض[35] و علامه مجلسي [36] گفته­اند: شهرت تنها در فعل و عملِ اصحاب و نه در رأي و فتواي ايشان است. آنان معتقدند عمل اصحاب تأکيدي است بر جوازِ تقصير و عدمِ تعيّنِ اتمام؛ به عبارت بهتر، اصحاب يکي از افراد واجب تخييري را اختيار کرده­اند.

پاسخ اشکال 1 :

چگونه ممکن است که مشهور اصحاب؛ مانند ابن ابي عمير، صفوان، ابن نوح و بلکه همة اصحاب، افضليتِ اتمام را رها کنند و تقصيرِ مرجوح را برگزينند و در پاسخ علي بن مهزيار، او را امر به قصر کنند؟! [37]

اشکال 2 :

صاحب جواهر، نه تنها دو روايت بالا را صريح درشهرتِ وجوب قصر [نزد اصحاب­ائمه] ندانسته بلکه ظهوري هم براي آن­ها قائل نيست و مي­فرمايد:

«چه بسا استمرارِ ابن مهزيار بر تمام خواندن در زمان [تحيّر] دليل بر شهرت و معروفيت تخيير و افضليت اتمام در آن دوران باشد.» [38]

پاسخ اشکال 2 :

اگر در نزد اصحاب وجوب قصر متعيّن نبود؛ اولاً: چگونه است که تقصير به همة اصحاب نسبت داده شده و چه وجهي در جواب ايشان به علي بن مهزيار وجود خواهد داشت؛ و اصولاً چرا در جواب علي بن مهزيار، او را مخير در قصر و اتمام ندانستند و ثانياً، کلام ابن مهزيار مبني بر ضيق نفسش [ قد ضقت بذلك حتي أعرف رأيك ] معنا نخواهد داشت؛ چرا که او يکي از افراد واجب تخييري را امتثال کرده و از تکليف واقعي، بريء الذمه شده است. [39]

اشکال 3 :

مرحوم اصفهاني (شيخ الشريعه) با اين­که مستفاد از اين دو روايت را شهرتِ عملي و فتوايي اصحاب ائمه(هم) مي­داند؛ اما اين شهرت را کاشف از عمل نکردن ايشان به روايات اتمام ندانسته و مي نويسد: «چه بسا مستند شهرت، عدم وصول روايات اتمام به دست ايشان باشد تا بر طبق مقتضاي آن فتوا دهند؛ چرا که در آن زمان، بر خلاف عصر حاضر، همة روايات نزد همة راويان نبوده است.» [40]

دليل دوم: صحيحة محمد بن اسماعيل بن بزيع است که گويد: «سَألتُ الرِّضَا(ع) عَنِ الصَّلاةِ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ تَقصِيرٌ أو تَمَامٌ فَقَالَ قَصِّرْ مَا لَمْ تَعْزِمْ عَلَي مُقَامِ عَشَرَةِ أيَّام...» [41]

بررسي دلالي

همان طورکه مرحومان وحيد بهبهاني، خويي و ميرزاي قمي فرموده­اند: «اين صحيحه صراحت دارد در اينکه مسافر بايد نماز خود را در مکه و مدينه ـ مادام که قصد اقامت ده روز نکرده ـ شکسته بخواند.» [42] البته مرحوم سبزواري [43] آن را ظاهر در وجوب قصر مي­داند.

اشکال

در مقابل، برخي از فقها؛ مانند علاّمة حلي، [44] صاحب وسائل،[45] حکيم،[46] صاحب جواهر [47] و اصفهاني، [48] معنا و مراد آن را بيانِ يکي از افراد واجب تخييري مي­دانند و منافاتي ميان اين روايت و ادلة تخيير و ارجحيت اتمام، قائل نيستند. محقّق حلّي اضافه مي­کند که: گويا امام(ع) مي­فرمايد:

«وجوب تعيّني اتمام در حق مسافر، تنها در جايي است که قصد اقامت مي­کند.» [49]

پاسخ مرحوم اصفهاني به اين اشکال

مرحوم اصفهاني، در ادامة بيان گذشته، پاسخي مطرح مي­کند مبني بر اين­که شايد ظاهر سؤال، قابل چنين حملي باشد؛ اما در پاسخ، امام(ع) «قَصِّرْ مَا لَمْ تَعْزِمْ عَلَي مُقَامِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ» ، مجالي براي تصرف در ظهور«قَصِّر» وجود ندارد و شکسته خواندن در جايي­که قصد اقامت نشده و اتمام در فرض قصد اقامت، متعيّن و ثابت است. [50]

دليل سوم: در صحيحة علي بن مهزيار از محمد بن إبراهيم حُضيني آمده است که گفت:

«استَأمَرتُ أبَا جَعْفَرٍ (ما) فِي الإِتمَامِ وَ التَّقصِيرِ، قَالَ: إِذَا دَخَلتَ الحَرَمَيْنِ فَانْوِ عَشَرَةَ أيَّامٍ وَ أتِمَّ الصَّلاةَ، فَقُلتُ لَهُ: إِنِّي أقْدَمُ مَكَّةَ قَبلَ التَّروِيَةِ بِيَومٍ أو يَومَينِ أَو ثَلاثَةٍ، قَالَ انْوِ مُقَامَ عَشَرَةِ أيَّامٍ وَ أتِمَّ الصَّلاةَ». [51]

بررسي دلالي روايت

مرحومان وحيد بهبهاني و اشتهاردي [52] در فرض «عدم قصد اقامت ده روز»، روايت را دال بر تعيّن قصر مي­دانند؛ و معناي حديث طبق بيان مرحوم وحيد، چنين است: «اتمام تنها در جايي مشروعيت دارد که قصد اقامت داري، اگر مي­تواني اقامت داشته باشي تمام بخوان و اگر نمي­تواني اقامت کني، بايد قصر بخواني.» [53]

کلام مرحوم شيخ طوسي در معناي روايت

در نگاه مرحوم شيخ، بهترين معنا از روايت، اين است که بگوييم: «تمام خواندن نماز براي مسافر، با صِرف نيتِ اقامت ده روز امکان پذير است، هر چندکه علم به عدم اقامت داشته باشد و اين ويژگي را از خصائص اين اماکن است.» [54]

اشکال بر معناي شيخ

قائل شدن به اين معنا به هيچ وجه صحيح نيست؛ چرا که قصد اقامت ده روز با علم به خروج (تا حد مسافت شرعي) جمع نمي­شود و اکتفا کردن به صِرف قصد و نيتِ اقامت، مخالف اجماع فقها است و آن چه در توجيه آن ذکر گرديده؛ مبني بر اين­که اين ويژگي از خصائص اين اماکن است، غريب و بعيد است.»[55]

دليل چهارم: صحيحة معاوية بن عمار است که گويد:

«سَألتُ أبَا عَبدِاللهِ(ع) عَن رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ فَأقَامَ عَلَي إِحرَامِهِ قَالَ(ع) : فَليُقَصِّرِ الصَّلاةَ مَا دَامَ مُحرِماً». [56]

بررسي دلالت روايت

مرحومان سيد ابوالحسن اصفهاني و سبزواري، روايت را از جمله ادلة وجوب قصر به حساب آورده­اند و ميرزاي قمي، آن را غير قابل خدشة سندي و دلالي و متعيّن بر وجوب قصر، مطرح مي­کند.[57]

حمل شيخ و پيروانش

مرحومان شيخ و نراقي، روايت را بر جواز قصر و بيان يکي از افراد واجب تخييري معنا مي کنند. [58]

اشکال بر اين حمل

صاحب حدائق، [59] بر تأويل اصحاب مبني بر جواز قصر، ايراد گرفته و اين خبر و ساير اخبارِ دال بر تقصير را متعيّن بر قصر مي­داند. مرحوم خويي در خصوص معناي روايت مي­فرمايد:

«بايد مراد از اين روايت و علم به آن را به اهلش واگذار کرد؛ چرا که کسي به تفصيل در اتمام و تقصير بين احرام و احلال قائل نشده [يعني هرگاه مکلف محرم بود وظيفه­اش قصر است و هنگامي که محلل بود، مي­تواند تمام هم بخواند] و شايد امر به قصر که در اينجا منوط به «مادام محرماً» شده، به­خاطر نوعي مشابهت با عامه است که قائل به قصر مطلقا هستند؛ بنابراين، روايت حمل برتقيه مي­شود. البته به هر حال اين روايت امکان معارضه با ساير اخبار را نخواهد داشت؛ چرا که قطع داريم فرقي ميان اتمام و قصر در احرام و غير آن نيست.»[60]

دليل پنجم: صحيحة ابو ولاّد حناط است که گفت:

« قُلْتُ لأَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ حِينَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ أَنْ أُقِيمَ بِهَا عَشْراً فَأَتْمَمْتُ الصَّلاَةَ، ثُمَّ بَدَا لِي أَنْ لاَ أُقِيمَ بِهَا فَمَا تَرَي لِي أُتِمُّ أَمْ أَقْصُرُ، فَقَالَ لِي: إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ الْمَدِينَةَ وَ صَلَّيْتَ بِهَا صَلاَةً وَاحِدَةً فَرِيضَةً بِتَمَامٍ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْصُرَ حَتَّي تَخْرُجَ مِنْهَا وَ إِنْ كُنْتَ حِينَ دَخَلْتَهَا عَلَي نِيَّتِكَ فِي التَّمَامِ وَ لَمْ تُصَلِّ فِيهَا صَلاَةً فَرِيضَةً وَاحِدَةً بِتَمَامٍ حَتَّي بَدَا لَكَ أَنْ لاَ تُقِيمَ فَأَنْتَ فِي تِلْكَ الْحَالِ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ فَانْوِ الْمُقَامَ عَشْراً وَ أَتِمَّ وَ إِنْ لَمْ تَنْوِ الْمُقَامَ عَشْراً فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا مَضَي لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلاَةَ». [61]

بررسي دلالت روايت

در جايي­که امام(ع) ، مدينة الرسول(ص) را با ديگر شهرها و اماکن يکسان دانسته و در پاسخ پرسش به­گونه­اي کلّي حکمِ مسافر را بيان مي­کنند؛ در حالي­که اگر براي اين شهر خصوصيتي در جهت تخييرِ بين اتمام و قصر با افضليت تمام وجود داشت، حتماً متذکر مي­شدند و مورد پرسش را بي­پاسخ نمي­گذاردند؛ بنابراين، با توجه به کلام ميرزاي قمي، مبني بر تماميت سندي و دلالي، روايت دلالت بر وجوب تعيّني قصر در اماکن ياد شده دارد. [62]

اشکال اول

مرحوم شيخ [63] اين روايت را ـ مانند ديگر روايات ـ دال بر تعيّن قصر دانسته، و حمل بر يکي از افراد واجب تخييري کرده است.

پاسخ مرحوم خويي

اين حمل، در موردي مانند صحيحۀ ابو ولاّد که در بارة مدينه وارد گرديده، درست نيست؛ زيرا روايت، در فرض «عدم قصد اقامت»، ظاهر بلکه معيّن در قصر است. [64]

اشکال دوم: اگر نصوصِ تقصير، منحصر در اين صحيحه بود، امکان داشت چنين بگوييم: پرسش و پاسخ، معطوف به جهت عدول از نيت اقامت و تفصيل بين اتيان نماز چهار رکعتي و عدم آن است. بنابراين روايت در صدد بيان حکم عام است براي تمام مکان­ها، به نحو کبراي کلّي، بي­آنکه نظر به اين مورد خاص داشته باشد و امام(ع) نظر به جهت سؤال داشته (که عدول از نيت اقامت باشد) و نه به مورد بحث ما (که مدينة الرسول است). در حالي که نصوص ديگر نيز وجود دارد و منحصر در اين صحيحه نيست. [65]

پاسخ: حمل روايت بر امري کلّي، به­طوري­که شامل مورد سؤال نشود؛ باطل و براي هر تأمل کننده­اي واضح و روشن است.[66]

ردّ پاسخ :

لازمة تخصيص مورد، مانع ازآن نيست­که حکم امام(ع) در روايت را کلّي بدانيم؛ [67] يعني اگر حکم وجوب قصر را کلي و براي همة شهرها بدانيم، در اين­صورت بنا بر تخييري دانستن نماز در مدينه، شهر پيامبر(ص) ، بايد مورد سوال را که شهر مدينه است، از حکم خارج کنيم و اين نتيجه مانع آن نمي­شود که در مقام جمع بين ادله، اين روايت را بر آن حمل کنيم.

اشکال سوم:

روايت دلالت دارد بر قصر خواندن نماز در شهرِ مدينه و منافاتي با اخبارِ دال بر تخيير در مسجدين ندارد؛ به عبارت ديگر، اين روايت مانع از قول به تخيير در مساجد نيست. [68]

پاسخ مرحوم بهبهاني

مرحوم وحيد بهبهاني اين نظريه را که روايت حمل شود بر نماز در غير مسجد النبي تا منافاتي با اخبارِ دال بر تخيير در مسجدين نداشته باشد، فاسد شمرده و مي­گويد:

«اولاً: از رواياتِ باب، اتمام در شهر مکه و مدينه استفاده مي­شود.

ثانياً: با اين فرض­که اختصاص به مسجد داشته باشد، شکي نيست که اصحاب در مسجد نماز مي­گزاردند.

اگر کسي بگويد روايت در مورد نماز خواندن در شهر مدينه و غير مسجد النبي است و لو اينکه همة اصحاب در مسجد نماز مي­گزاردند.

در پاسخ او بايدگفت: طبق اين بيان، روايت به فرضِ نادر حمل گرديده و اين باطل است و اصولاً ترک استفصال هنگام جواب از سؤال در اينجا، آن هم مدينة­الرسول و نماز در مسجدالنبي(ص) که همگان خواستار درک فضيلت و کثرت نماز در آن هستند، افاده عموم مي­کند و شاملِ حکمِ مذکورِ در روايت مي­شود.» [69]

دليل ششم: صحيحة علي بن حديد، که گويد به امام رضا(ع) عرض کردم:

«إِنَّ أَصْحَابَنَا اختَلَفُوا فِي الحَرَمَينِ فَبَعضُهُم يَقصُرُ وَ بَعضُهُمْ يُتِمُّ وَ أَنَا مِمَّن يُتِمُّ عَلَي‏ رِوَايَةٍ قَد رَوَاهَا أصحَابُنَا فِي التَّمَامِ وَ ذَكَرتُ عَبْدَ اللهِ بنَ جُندَبٍ أنَّهُ كَانَ يُتِمُّ قَالَ رَحِمَ اللهُ ابنَ جُندَبٍ ثُمَّ قَالَ لِي لا يَكُونُ الإِتمَامُ إِلا أن تَجْمَعَ عَلَي إِقَامَةِ عَشَرَةِ أيَّامٍ وَ صَلِّ النَّوَافِلِ مَا شِئتَ قَالَ ابنُ حَدِيدٍ وَ كَانَ مَحَبَّتِي أن يَأمُرَنِي بِالإِتمَام». [70]

بررسي دلالت روايت

مرحومان وحيد بهبهاني، بحراني و خويي، روايت را صريح در وجوب تعيني قصر مي­دانند. [71]

اشکال مرحوم شيخ طوسي

روايت، تنها وجوب تعيّني اتمام را نفي مي­کند؛ به عبارت ديگر، گويا احتمال برداشت وجوب وجود داشته که امام(ع) وجوبِ اتمام در اين دو حرم شريف را در فرض «عدم اقامت»، نفي مي­کند؛ مرحوم شيخ بر اين معنا چنين استدلال کرده است:

علي بن حديد، در انتهاي روايت، به اين مطلب اشاره مي­کند که «دوست داشتم، امام(ع) مرا به تمام خواندن امر فرمايد. بنابراين، بيان نموده که او طالب وجوب اتمام بوده، ولي امام(ع) او را به آن امر نفرموده است.»

ايشان در ادامه مي­افزايد: روايت، دلالت بر وجوب تقصير ندارد و در نهايت، جواز قصر در کنار مشروعيت اتمام است؛ چرا که ترحّم امام(ع) نسبت به عبدالله به جندب، با عدم مشروعيت اتمام در اين اماکن ناسازگار است؛ زيرا اگر امام(ع) به نحو وجوب، به شکسته خواندن در اين اماکن امر کرده بودند؛ ديگر بر ابن جندب که مخالف ايشان بوده، ترحم نمي­کردند. [72]

مرحوم حکيم [73] و ميرزاي قمي [74] نيز به نوعي به اين اشکال اشاره مي­کنند.

رد اشکال

بحراني و خويي] روايت را صريح در وجوب قصر دانسته و بر اين نظريه­اند که آن، قابل حمل بر جواز تقصير درکنار مشروعيت اتمام نيست. صاحب حدائق در توضيح اين مطلب مي­افزايد:

«ظهور کلام ابن حديد در اين است که او تمايل داشت در تمام خواندن آزاد باشد و بدون نيت اقامت هم بتواند تمام بخواند، اما امام(ع) در پاسخ او فرمود: اتمام تنها بعد از قصد اقامت، ميسّر است؛ يعني تمام خواندن، تنها به نيت اقامت ده روز، معلّق شده است.» [75]

دليل هفتم: دو صحيحة معاوية بن وهب

ـ «قَالَ سَألتُ أبَا عَبدِ اللهِ(ع) عَنِ التَّقصِيرِ فِي الحَرَمَينِ وَ التَّمَامِ فَقَالَ لا تُتِمَّ حَتَّي تَجْمَعَ عَلَي مُقَامِ عَشَرَةِ أيَّامٍ فَقُلتُ إِنَّ أَصحَابَنَا رَوَوا عَنكَ أنَّكَ أَمَرتَهُم بِالتَّمَامِ فَقَالَ إِنَّ أصحَابَكَ كَانُوا يَدخُلُونَ المَسجِدَ فَيُصَلُّونَ وَ يَأخُذُونَ نِعَالَهُمْ وَ يَخرُجُونَ وَ النَّاسُ يَستَقبِلُونَهُم يَدخُلُونَ الْمَسجِدَ لِلصَّلاةِ فَأمَرتُهُم بِالتَّمَامِ». [76]

ـ «قَالَ: قُلتُ لأبِي عَبدِ اللهِ(ع) : مَكَّةُ وَ المَدِينَةُ- كَسَائِرِ البُلدَانِ، قَالَ: نَعَم، قُلتُ: رَوَي عَنكَ بَعضُ أَصحَابِنَا أنَّكَ قُلتَ لَهُم أتِمُّوا بِالمَدِينَةِ لِخَمسٍ؛ فَقَالَ: إِنَّ أَصحَابَكُم هَؤُلاءِ كَانُوا يَقدَمُونَ فَيَخرُجُونَ مِنَ المَسجِدِ عِندَ الصَّلاةِ فَكَرِهتُ ذَلِكَ لَهُم فَلِهَذَا قُلتُهُ». [77]

بررسي دلالي اين دو روايت

عالماني چون سبزواري،[78] بحراني، [79] صاحب رياض،[80] و اشتهاردي4 [81] ، روايت را ظاهر در وجوب قصر و معارض ادلة تخيير مي­دانند.

اشکال

برخي ديگر از فقها، با اين­که اين دو روايت را از جمله ادلة قائلين به وجوب قصر شمرده­اند، ولي آن را حمل کرده­اند به وجوب اتمام در جايي که مسافر قصد اقامت کند و گفته­اند در فرض عدم اقامت ده روز، وجوبِ اتمام، تعيّن ندارد؛ بلکه تخييري است، بنابراين، روايات ياد شده، با جوازِ حاصل از ادلة وجوب تخييري معارضه و منافاتي ندارد. بنابراين، روايت يادشده، ذو احتمالين است و از ادلة قائلين به قصر خارج مي­گردد. از ميان قائلين به قصر، مي­توان به کلام علاّمة حلّي در «المنتهي المطلب»، [82] محقق حلّي در «المعتبر»، [83] مقدس اردبيلي در «مجمع الفائدة و البرهان»، [84] مجلسي اوّل (محمد تقي بن مقصود علي اصفهاني) در «روضة المتقين»، [85] شيخ طوسي در «تهذيب» [86]و شيخ حرّ عاملي در «وسائل الشيعه»[87] اشاره کرد.

معناي ذيل دو روايت

ازآنجاکه قائلين به قصر، به صدر دو روايت استناد جسته و با توجه به ذيل، دليل خود را کامل کرده­ و اوامر اتمام را بر تقيه حمل نموده­اند؛ ناگزيريم تمام مطالب مربوط به اين دو روايت را در اين قسمت مطرح کنيم تا با نگاهي به صدر و ذيل و کلمات فقها دربارة آن، وجه دلالت واضح­تر گردد.

بعضي از فقها ذيل دو روايت گذشته را حمل بر تقيه مي­کنند که البته مخالفاني نيز دارد. اکنون دنبالة بحث را اينگونه پي مي­گيريم:

فقهايي که اوامر «اتمام » را حمل بر تقيه کرده­اند:

1. مرحوم وحيد بهبهاني، [88] روايت را دالّ بر وجوب قصر دانسته و با توجه به ذيل آن، اوامر دال بر اتمام را تقيه­اي مي­داند.

اشکال

مرحومان صاحب رياض[89] و نراقي [90] اين معنا را با اخبار دال بر اتمام، معارض دانسته­اند؛ اخباري که به هيچ وجه نمي­توان آن­ها را حمل بر تقيه نمود.

2. مرحوم حکيم [91] نيز عنواني را که در برخي از رواياتِ باب [92] موجب شده است امر به «اتمام» تعلّق گيرد، همين مورد خاصِ مطرح شده در ذيل روايت مي­داند؛ يعني ذيل اين روايت را شاهدي بر تقيه­اي بودن اخبار دالّ بر اتمام مي­شمارد.

وجه تمايز و فرق اين دو چيست؟

توضيح: مرحوم وحيد بهبهاني احاديثي را که به گونه­اي تمام خواندنِ نماز در اين اماکن را مشروع مي دانند ـ اعم از روايات دال بر تخيير و روايات دال بر اتمام ـ با توجه به ذيل روايت، بر تقيه حمل نموده؛ اما مرحوم حکيم تنها روايات دال بر حتميّت اتمام را حمل بر تقيه مي­کند.

تقيه­اي دانستن روايات قصر

مرحوم خويي، بعد از نقل اخبارِ تقصير و در مقام تعارض، اين روايات را حمل بر تقيه مي­کند و يکي از ادلة خود بر اين حمل را [به­عنوان دليل سوم]، صحيحة معاوية بن وهب مي­داند و در توضيحِ روايت، مي­نويسد: «دلالتِ روايت بر تقيه­اي بودن امر امام بر(ع) بر قصر و مشروعيت تمام في­نفسه واضح و روشن است؛ زيرا اگر مشروع و صحيح نبود، مجردِ خروج و رويارويي با عامه [در هنگام خروج]، از مسوّغات اتمام به حساب نمي­آمد و اين، همان امر به ترک نماز در آن روز خواهد بود! بنابراين، بايد گفت: خودِ اين بيان، شاهدِ درستيِ استناد به اوامر تقصير است و الاّ چگونه امام(ع) امر به اتمام فرموده، در حالي که مأمور به نيست؟!» [93]

چنانکه ملاحظه شد، ذيل روايت، بنا به­گفتة بعضي از فقها، شاهد است بر تقيه­اي بودن رواياتِ اتمام و تخيير و طبق نظر بعضي ديگر، شاهد تقيه­اي بودن روايات اتمام است. بنابر نظر سوم، شاهد و دليلِ تقيه­اي بودن روايات تقصير است.

اجنبي دانستن ذيل دو روايت

گروهي از فقها، ذيل روايت­را بيگانه از ما نحن­فيه مي­دانند؛ مرحوم بحراني در اين باره مي­گويد:

«وقتي امام(ع) اتمام را منحصر به اقامت ده روز مي­داند، سؤال کننده اعتراض کرده، مي­گويد: اصحاب روايت کرده­اندکه شما امر به اتمام کرده­ايد، ولو قصد اقامت ده روز نکند.»

امام(ع) در پاسخ مي­فرمايد:

«من از جهت مقام و منزلت آن مکان، امر به اتمام نکردم، بلکه از باب مصلحت ديگر و دفع ضرر از شيعيان بوده؛ چرا که ايشان وقتي قصد اقامت ده روز نمي­کردند، قصر خوانده و از مسجد خارج مي­شدند ...»

از اين بيان استفاده مي­شودکه «اتمام» در اين فرض با ما نحن فيه فرق دارد و امر به اتمام در اين روايت، مخصوص افرادي است که قصر مي­خوانند و سريع خارج مي­شوند؛ ولي اتمام در اين باب، عام است، همانگونه که شيخ [94] در ذيل روايت، کلام امام(ع) را مختص کساني­ دانسته که با عامه نماز مي­خوانند و در هنگام نماز از مسجد خارج مي­شوند، تنها براي اين افراد، وجوب اتمام مطرح مي­گردد، اما براي ديگران مانعي از ترک امر امام(ع) نيست؛ چرا که امر به اتمام در اين باب، تخييري است و امر به اتمام در اين روايت، حتمي است.» [95]

صاحب رياض، نراقي و سيد ابوالحسن اصفهاني4 نيز به اين مطلب اشاره دارند. [96]

دليل هشتم: روايت عمار بن موساي ساباطي مي­گويد:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع) عَنِ الصَّلاَةِ فِي الْحَائِرِ قَالَ لَيْسَ الصَّلاَةُ إِلاَّ الْفَرْضَ بِالتَّقْصِيرِ وَ لاَ تُصَلِّ النَّوَافِلَ». [97]

بررسي دلالي روايت

علامة مجلسي، [98] صاحب جواهر[99] و کوهکمري4 ، [100] روايت بالا را از ادلة قائلين به قصر دانسته و تنها به ذکر آن در زمرة روايات دال بر قصر بسنده کردند و مرحوم بحراني[101] و مرحوم ميلاني، [102] روايت را از ادلة قائلين به قصر شمرده و دلالت آن را بر تقصير، تمام مي­دانند.

اشکال

مرحوم اشتهاردي، [103] «اعراضِ مشهور» [قائلين به تخيير] و «نيامدن اين روايت در کتب معروف» را دليل بر بي­اعتنايي به روايت مي­داند و مرحوم ميرزاي قمي[104] نيز سند روايت را روشن ندانسته و اعتماد بر آن را جايز نمي­شمارد.

نکته: گفتني است اين روايت، با فرض تماميت دلالت، تنها نسبت به يکي از مکان­هاي چهارگانه؛ يعني حائر حسيني، صادق است.

دليل نهم : «اصل» است و آن، از ادله­اي است که قائلين به قصر در اماکن چهارگانه مطرح مي کنند. از آنجاکه «اصل»، به «اصل لفظي» يعني عمومات فوقاني و «اصل عملي» تقسيم مي­شود، لذا براي وضوح بيشتر و دسته­بندي بهتر، اين دليل را در دو مبحث پي مي­گيريم:

الف ) اصل لفظي

اين اصل که در کلمات فقها به «اصالة التقصير» تعبير شده است، [105] برگرفته از آية شريفة (وَ إِذا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاةِ إِنْ خِفْتُمْ أنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكافِرينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبيناً) [106] مي باشد؛ البته در دلالت اين آيه بر نماز مسافر، در ميان فقهاي شيعه اختلاف است؛[107] هرچندکه در روايات، [108] امامان شيعه(هم) از آن، در جهت اثبات تقصير نماز مسافر بهره جستند و چگونگي استدلال به آية شريفه را براي نماز مسافر، به اصحاب نشان دادند.

تمسک فقها به اصل لفظي:

الف) چند نمونه در مسائل ديگر:

گاهي بحث مي­کنيم از حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه و گاهي با فرض قبول تخيير در اين اماکن، موضوع شناسي مي­کنيم که مثلاً تخيير در کجا است، در شهر است؟ در مسجد است؟ آيا به همة اماکن متبرک؛ مانند حرم امام رضا(ع) سرايت مي کند يا خير؟ پس مراد از «چند نمونه در مسائل ديگر»، بحث موضوع شناسي اماکن اربعه است که به آن­ها مي­پردازيم:

ابن ادريس [109] و علامة حلّي،[110] در مقام استدلال بر عدم سرايت حکمِ تخيير به ديگر اماکن متبرکه، اصل را در نماز مسافر قصر مي­دانند.

صاحب رياض [111] و صاحب جواهر،[112] اصل در نماز مسافر را، در خارج از مساجد شريف (مسجدالحرام ، مسجدالنبي و مسجد کوفه) قصر دانسته­اند.

ب) نمونه­هايي از مسألة حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه :

علامه حلّي [113]و وحيد بهبهاني، [114] در مقام بيان ادلة قائلين به تعيّن قصر، يکي از ادلة آنان را « اصل تقصير» ذکر کرده­اند.

مرحوم قاضي ابن برّاج نيز بعد از نقل ادلة باب، در نظريه­اي احتياطي، گفته است: «اصل در اين مسأله، قصر و عمل به آن در اماکن چهارگانه، احوط است.» [115]

تعيين «اصل فوقاني» در ما نحن فيه

اصول و قواعد کلی و ریشه­ایِ شریعت را می­توان به «عمومات فوقانی» يا «اصل فوقاني» تعبیر کرد. با توجه به تمسکِ بزرگاني چون علاّمة حلّي، بهبهاني و قاضي ابن برّاج، به «اصالة التقصير» در ما نحن فيه، گويا در نظر ايشان، «اصل فوقاني» در نماز مسافر «تقصير» است؛ بدين معنا که اگر از ادلة باب به­نتيجه­اي نرسيديم ويا در اتخاذ نظر صحيح مردّد شديم؛ به «اصل تقصيرِ نماز مسافر» تمسّک مي­کنيم.

در مقابل، برخي از فقها، اصل فوقاني در اين مسأله را، اتمام دانسته و تقصير را امري عارضي و خروج از اصل اتمام مي­دانند. از جمله، مرحوم اردبيلي در مقام اعداد ادلة قائلين به تخيير، مي­نويسد:

«اصل در نماز، تمام بودن آن است و آنچه که به­وسيلة ادلة (اعم از اخبار و اجماع) مي­تواند، از اين گردونه خارج مي­شود و بقيه، به­خصوص اماکن چهارگانه، جزو آن باقي مي­ماند.» [116]

علاّمة حلّي نيز پس از اين­که يکي از ادلة قائلين به قصر را «اصل تقصير» معرفي مي کند؛ در مقام پاسخ از اين دليل مي­فرمايد: «پاسخ از اين اصل، منع جريان آن است؛ چرا که اصل تمام است.» [117]

«اصل تقصير» يا «اصل اتمام »؟

توضيح: در اين مسأله سه عنوان مي­توان طرح کرد:

«عام فوقاني»؛ «الصلاة واجبة تماماً» (عموم اوليه‌اي که نماز ظهر و عصر و عشا را بايد چهار رکعتي خواند).

«عام وسطاني»؛ «الصلاة واجبة قصراً علي المسافر» (عموم قصر بر مسافر) .

«خاص» ؛ «الصلاة مخيرّة علي المسافر في الحرمين».

اگر يک عام فوقاني داشته باشيم، يک عام وسطاني و يک خاص؛ به عبارت ديگر، اگر روايات مسأله با هم تعارض کنند و در روايات به هيچ جمع عرفي نتوان رسيد و هيچ­گونه مرجّحي هم موجود نباشد، اصل در مسأله اين است که بايد به عام وسطاني «يعني عموم قصر بر مسافر» تمسّک کنيم و در جايي­که شک داريم آيا مسافر در حرمين، بين قصر و اتمام مخيّر است و از ادله هم به نتيجه­اي نرسيديم؛ حکم مي‌کنيم که عام وسطاني، مُحکَّم است و لذا بايد گفت: مسافر در اين اماکن، بايد نمازش را شکسته بخواند و مخيّر بين قصر و اتمام نيست.

ب ) اصل عملي

\* اصل احتياط

مرحوم وحيد بهبهاني به اين اصل اشاره کرده، مي­گويد: «شکي نيست که احتياط در قصر است؛ بلکه برائت يقيني منحصر در همين است؛ زيرا فقها بر صحّت آن اتفاق دارند.»[118]

دو نکته:

الف) قدر متيقّن و مسلّم در اين اماکن آن است که شخصِ مکلف، مسافر است.

ب) در اينجا ترديدي که وجود دارد اين است که آيا مسافر در اين اماکنِ شريف، حکم ويژه اي دارد؟

توضيح :

شک مکلّف در اين اماکن بدين صورت است که، اصل وجود تکليف قطعي است؛ مثل اين­که مي­داند ظهر شده و نماز بر او، که از وطن خود به اين اماکن سفر کرده، واجب گرديده است؛ ولي نمي­داند آن نمازِ واجب، شکسته است و يا بين آن و تمام خواندن مخير مي­باشد؟ به عبارت فني و اصولي، دوران امر ميان «تعيين» و «تخيير» است؛ يعني مسافر شک ندارد در اماکن چهارگانه مسافر است و همچنين شک ندارد که نماز براي مسافر به صورت قصر جعل شده، منتها شک دارد که اگر از باب تخيير تمام بخواند آيا تکليفش امتثال گرديده است؟ در اين­صورت شک او بر مي­گردد به اين که: آيا با آنچه که بدليت و عِدليت آن محتمل است، تکليف يقيني­اش ساقط مي شود؟ مسلّم است که بايد از عهدة تکليف معلوم برآيد؛ چرا که اشتغال يقيني، برائت يقيني مي­طلبد. بنابراين، با اتيان نماز به صورت قصر، برائت يقيني از تکليفِ وارده حاصل کرده و ديگر شکي در اشتغال ذمّه ندارد.

البته لازم است به اين نکته اشاره کنيم که اگر «وجوب اتمام» در کنار «وجوب قصر» محتمل باشد، اين بيان اساسي ندارد و مقتضاي احتياط، جمع بين قصر و اتمام است.

اصل استصحاب

مرحوم وحيد بهبهاني ضمن توضيح ادلّة قائلين به قصر، به اصل استصحاب اشاره مي­کند و مي گويد: «مسافر پيش از رسيدن به اين اماکن، مکلف بود نمازش را قصر بخواند؛ در نتيجه، بعد از رسيدن نيز تکليفش همان است.»[119]

توضيح : مسافر پيش از آن­که به اين اماکن شريف برسد، نمازش را شکسته مي­خواند؛ حال بعد از رسيدن شک مي­کند که آيا واجب است نماز را قصر بخواند يا آن­که ميان قصر و اتمام مخيّر است؟ در اين­صورت، با توجه به يقين سابق و شک لاحق و تماميت ارکان استصحاب، اين اصل جاري خواهد بود.

اشکال : به نظر مي­رسد از ميان ارکان استصحاب (يقين سابق و شک لاحق ـ وحدت متعلّق يقين و شک ـ اجتماع يقين و شک در زمان واحد نزد مستصحب ـ تعدد زمان متيقّن و مشکوک ـ تقدّم زماني متيقّن بر مشکوک)، رکن «وحدت متعلّق يقين و شک» در اينجا تمام نباشد؛ چرا که يقين سابق به­کيفيت نماز درغير اين اماکن تعلّق گرفته، درحالي­که شک متعلّق به­کيفيت نماز در اين اماکن است.

پاسخ اشکال :

مسافر يقين به وجوب قصر دارد منتها شک مي­کند که آيا وجوب قصر مبدّل به وجوب تخييري شده است يا نه؟ استصحاب بقاي وجوب قصر مي­کند؛ مکان که مدخليتي در وجوب قصر ندارد.

رد پاسخ

اصولاً شک در مدخليت مکان، سبب شده است که مسافر در اين اماکن متحيّرگردد که آيا قصر بر او واجب است يا مخير است بين قصر و اتمام؟ بنابراين، به نظر مي­رسد همين احتمالِ مدخليت در عدم وحدت متعلّق يقين و شک، کافي است.

بخش دوم: قول به وجوب اتمام و ادلة آن

ازکساني­که قائل به وجوب اتمام در اماکن چهارگانه هستند، مرحومان سيد مرتضي [120] و ابن جنيد[121] مي باشند.

صاحب حدائق، [122] صاحب رياض،[123] وحيد بهبهاني[124] و خوئي4 [125] کلامِ حکايت شده از سيد مرتضي و ابن جنيد را ظاهر در منع قصر و تعيّنِ اتمام در اين اماکن مي­دانند.

اشکال به ظهور کلام ايشان در منع قصر

صاحب جواهر بعد از اين­که ظاهر کلامِ حکايت شده از سيد مرتضي و ابن جنيد را تعيّن اتمام دانسته، مي­گويد: «امکان دارد که مراد اين دو بزگوار، نفي تحتّم (حتميّت) تقصير باشد؛ همانگونه که شهيد [126] نيز چنين احتمال داده است؛ بلکه آنچه اين احتمال را تأييد مي­کند عبارت است از:

1. بعضي از فقها، تنها رأي مخالف در اين مسأله را، رأي مرحوم صدوق مي دانند. [127]

2. علامة حلّي در مختلف الشيعه، [128] رأي مختار شيخ، سيد مرتضي، ابن جنيد، ابن ادريس و ابن حمزه را استحباب اتمام مي­داند. [129]

3. محقّق حلّي در معتبر [130] و علامه در منتهي [131] تصريح کرده­اند که فقهاي سه گانه (شيخ طوسي، شيخ مفيد و سيد مرتضي) و پيروان ايشان (ابن جنيد و ابن حمزه) نظريه به استحباب اتمام در اين اماکن داده­اند و تنها اختلاف در تعميم حکم از حائر حسيني به ديگر مشاهد شريف مي­باشد.» [132]

مرحوم نراقي و بحراني نيز به­گونه­اي اين اشکال را مطرح کرده­اند. [133]

ادلة قائلين به وجوب اتمام در اماکن چهارگانه

دليل اول :

آيه شريفه : ( إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذي جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاكِفُ فيهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ يُرِدْ فيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ ).[134]

«كساني كه كافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنين) از مسجد الحرام، كه آن را براي همة مردم برابر قرار داديم؛ چه كساني كه در آنجا زندگي مي‏كنند يا از نقاط دور وارد مي‏شوند، (مستحقّ عذابي دردناك­اند) و هر كس بخواهد در اين سرزمين از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابي دردناك به او مي‏چشانيم!» [135]

بررسي دلالت آيه

علامة حلّي نقل مي­کند: مرحوم ابن­جنيد بعد از بيان نظر خود مبني بر «منع تقصير در اماکن چهارگانه» به اين آية شريفة استناد مي­کند و دليل خود را تساوي مستفاد از آيه، نسبت به مسافر و مقيم در مسجد الحرام مي­داند. [136]

اشکال مرحوم نراقي

مرحوم نراقي در پاسخ به ادلة قائلين به تعيّن اتمام، در بارة اين فقره از آية شريفة (سَواءً الْعاكِفُ فيهِ وَ البادِ) مي­گويد: «و اما جواب از آيه اين است که آن، دلالتي بر مدّعا ندارد.» [137]

در توضيح عدم دلالت بايد بگوييم: آيه، طبق تفسير مرحوم علامة طباطبايي، [138] در مقام بيان «تساويِ حقِ عبادت کردن براي مسافر و مقيم» است؛ يعني همگان مي­توانند در آن مکان عبادت کنند و کسي حق ندارد ايشان را از اين عمل باز دارد. اين معنا، مستفاد از رواياتي است­كه در ضمن اشاره به آية شريفه، بيان مي­کنند که نمي­توان حاجيان را از عبادت در مسجد الحرام منع کرد. [139]

دليل دوم:

صحيحة؛ «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ(ع) عَنِ التَّمَامِ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ أَتِمَّ وَ إِنْ لَمْ تُصَلِّ فِيهِمَا إِلاَّ صَلاَةً وَاحِدَةً». [140]

دليل سوم:

صحيحة؛ «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَي، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ(ع) عَنْ إِتْمَامِ الصَّلاَةِ وَ الصِّيَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَقَالَ أَتِمَّهَا وَ لَوْ صَلاَةً وَاحِدَةً» [141]

بررسي دلالت روايات دليل دوم و سوم

مرحومان اردبيلي، [142] وحيد بهبهاني، [143] صاحب مدارک[144] و خويي،[145] هر دو روايت را دال بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه مي­دانند. مرحوم سبزواري، [146] آن را ظاهر و مرحوم بحراني [147] و مرحوم بروجردي [148] آن دو را صريح و نصِ بر وجوب تعيني اتمام در اماکن چهارگانه مي­شمارند.

اشکال : ممکن است کسي در دلالت اين دو روايت خدشه­اي وارد کند؛ به اين بيان که: چه بسا براي سؤال کننده، شبهه­اي در مشروعيت تمام خواندن نماز در اين اماکن وجود داشته و امام(ع) در مقام دفع توهّم حظر، امر به اتمام نموده است؛ بنابراين، روايت، ظهوري در تعيّن وجوب نخواهد داشت.

دليل چهارم:

صحيحة؛ «عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ رَبَاحٍ، قَالَ: قُلْتُ لأَبِي الْحَسَنِ(ع) أَقْدَمُ مَكَّةَ أُتِمُّ أَوْ أَقْصُرُ؟ قَالَ: أَتِمَّ، قُلْتُ: وَ أَمُرُّ عَلَي الْمَدِينَةِ، فَأُتِمُّ الصَّلَاةَ أَوْ أَقْصُرُ؟ قَالَ: أَتِمَّ». [149]

دليل پنجم:

صحيحة؛ «عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مِسْمَعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) قَالَ: قَالَ لِي إِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ فَأَتِمَّ يَوْمَ تَدْخُلُ». [150]

بررسي دلالت روايات دليل چهارم و پنجم

مرحومان بهبهاني، [151] اردبيلي، [152] سبزواري، [153] صاحب رياض[154] و خويي،[155] دو روايت گذشته را دليل بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه مي­دانند. مرحوم بحراني در ادامه آورده است:

«چه بسا بتوان ادعا کرد که روايت صريح است در وجوب اتمام، بدون قصد اقامت؛ چرا که منظور از«مرور» آن است که آن را طريق و راه قرار دهد، بي­آن­که در آن توقف و اقامتي داشته باشد.» [156]

دليل ششم :

صحيحة؛ «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَي، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ(ع) أَنَّهُ قَالَ: مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ الإِتْمَامُ فِي أَرْبَعِ مَوَاطِنَ؛ حَرَمِ اللَّهِ، وَ حَرَمِ رَسُولِهِ، وَ حَرَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ حَرَمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ(ما)». [157]

دليل هفتم:

صحيحة؛ «عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ: كَانَ أَبِي يَرَي لِهَذَيْنِ الْحَرَمَيْنِ مَا لاَ يَرَاهُ لِغَيْرِهِمَا وَ يَقُولُ إِنَّ الإِتْمَامَ فِيهِمَا مِنَ الأَمْرِ الْمَذْخُورِ». [158]

دليل هشتم:

مرسلة صدوق قال الصادق(ع) ؛ «مِنَ الأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتْمَامُ الصَّلاَةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ حَائِرِ الْحُسَيْنِ(ع)». [159]

بررسي دلالت رواياتِ دليل ششم، هفتم و هشتم

مرحومان سبزواري، [160] بحراني، [161] اصفهاني، [162] کوهکمري [163]و اردبيلي [164] اين سه روايت را دال بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه مي­دانند.

اشکال

مرحوم خويي، در مقام بيان روايات دال بر اتمام، به اين روايات اشاره نموده و در دلالت آن، بر وجوبِ اتمام مناقشه کرده و در ذيل صحيحة حماد بن عيسي مي­نويسد:

«اگر (صحيح حماد) تنها روايتِ دالِ بر اتمام باشد؛ ممکن است دلالت آن را بر وجوب، انکار کنيم؛ چرا که نهايت چيزي که روايت بر آن دلالت مي­کند، اين است که تمام بودن نماز، از جمله امور مخزون در نزد خداوند ـ تبارک و تعالي ـ مي باشد، بدون اين­که دلالتي بر وجوب يا استحباب آن داشته باشد؛ اما روايات ديگر ظهور در وجوب دارند.» [165]

همانگونه که ملاحظه کرديد تا اينجاي بحث، دو قول در مسأله مطرح شد؛ «وجوب تعيّني قصر» و «وجوب تعيني اتمام» و به ياري خداوند، در دنبالة بحث که در شمارة آينده خواهد آمد، به قول «تخيير و ادلّة پيروان آن» و نيز «دسته بندي بين روايات» خواهيم پرداخت.

[1] . «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، ج17، ص100

[2] . همان مدرک، ج17، ص101

[3] . همان مدرک، ج4، ص448

[4] . «الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره»، ج11، ص438 به بعد.

[5] . «مصابیح الظلام»، ج2، ص187 به بعد؛ «الحاشیه علی مدارک الأحکام»، ج3، ص421 به بعد.

[6] . «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج4، ص374 به بعد.

[7] . «مناهج الاحکام»، ص744 به بعد.

[8] . «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج8 ، ص304 به بعد.

[9] . «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، ج14، ص329 به بعد.

[10] . «مهذب الاحکام»، ج9 ص 298 به بعد.

[11] . «کتاب الصلاة»، ص 650 به بعد.

[12] . «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، ج10 ص 297 به بعد.

[13] . «مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان»، ج3 ، ص419 به بعد.

[14] . «صلاة المسافر»، ص 168 به بعد.

[15] . «صلاة المسافر»، ص195 به بعد.

[16] . «النجم الزاهر فی صلاة المسافر»، ص95 به بعد.

[17] . «البدر الزاهر فی صلاة الجمعه و المسافر»، ص322 به بعد.

[18] . «مستمسک العروة الوثقی»، ج8 ، ص179 به بعد.

[19] . «محاضرات فی فقه الامامیه»، ج1، ص302 به بعد.

[20] . «موسوعة الامام الخوئي»، ج20، ص395 به بعد.

[21] . به عنوان نمونه : «تذکرة الفقها» ، «مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه» ، «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، «الخلاف»، «جمل العلم والعمل» ، «ذکری الشیعه فی أحکام الشریعه» ، «المعتبر فی شرح المختصر» ، «السرائرالحاوی... » و...

[22] . «من‏لايحضره‏الفقيه» ، ج1 ، ص443 ، ح1283 ؛ «الخصال» ، ص252 ، حدیث123

[23] . «مصابيح الظلام» ، ج‏2 ، ص204

[24] . کتابخانة آیت الله مرعشی نجفی، شمارة 7008 ـ کتاب الصلاه، مصباح : المشهور بین أصحابنا تخییر المسافر بین القصر و الاتمام، ورقة 174

[25] . «المهذب»، ص110

[26] . «مصابیح الظلام»، ج2، ص188

[27] . «جواهر الکلام»، ج14، ص330

[28] . «تهذیب الاحکام»، ج5 ، ص428، حدیث 1487؛ «الکافی»، ج4، ص525 ، حدیث 8 ؛ «وسائل الشیعه»، ج8 ، ص524 ، ح11346

[29] . «کامل الزیارات» ، باب 81 ، ص248 ، حدیث 7 ؛ «مستدرک الوسائل» ، ج6 ، ص546 ، حدیث3

[30] . «مصابیح الظلام» ، ج2 ، ص187

[31] . «موسوعه الامام خویی» ، ج20 ، ص401

[32] . «حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره» ، ج11 ، صص441 و442

[33] . «احكام الصلاة (لشيخ الشريعه)» ، ص284

[34] . «مستند الشیعه» ، ج8 ، ص311

[35] . «ریاض المسائل»، ج4 ، ص380

[36] . «بحار الانوار» ، ج86 ، ص 83

[37] . «حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهره» ، ج11 ، ص441

[38] . «جواهر الکلام» ، ج14، ص330

[39] . «احكام الصلاة (لشيخ الشريعه)» ، ص287 ؛ «الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره» ، ج‏11، ص442

[40] . «احكام الصلاة (لشيخ الشريعه)» ، ص288

[41] . «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص533 ، ح11374 ؛ «من لا يحضره الفقيه» ، ج‏1، ص443 ؛ «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص 427

[42] . «مصابیح الظلام» ، ج2 ، ص189 ؛ «موسوعة الامام الخویی» ، ج20 ، ص401 ؛ «مناهج الاحکام» ، ص758

[43] . «مهذب الأحكام» ، ج‏9 ، ص300

[44] . «مختلف الشيعه في أحكام الشريعه» ، ج‏3 ، ص134

[45] . «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص 533

[46] . «مستمسک عروة الوثقی» ،ج8 ، ص 181

[47] . «جواهر الکلام» ، ج14 ، ص334

[48] . «صلاة المسافر» (للإصفهاني)، ص169

[49] . «المعتبر في شرح المختصر» ، ج‏2 ، ص477

[50] . «صلاة المسافر» (للإصفهاني) ، ص169

[51] . «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص427 ، ح1484 ؛ «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص 528 ؛ تعبیر صحیحه از مرحوم وحید بهبهانی است.

[52] . «مدارك العروة (للإشتهاردي)» ، ج‏19، ص378

[53] . «الحاشية علي مدارك الأحكام»، ج‏3، ص427 ؛ «مصابیح الظلام»، ج2، ص190

[54] . «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص427 ، ذیل روایت 1483

[55] . «مناهج الأحكام» ، ص 758 ؛ «بحار الأنوار»، ج‏86 ، ص94

[56] . «تهذیب الاحکام» ، ج5 ، ص474 ؛ «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص525 ، حدیث 11345

[57] . «ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد»، ج2 ‏، ص413 ؛ «صلاة المسافر (للسيد الإصفهاني)»، ص197 ؛ «مناهج الأحكام» ، ص758

[58] . «تهذیب الاحکام»، ج5 ، ص474، ذیل حدیث 1668 ؛ «مستند الشیعه»، ج8 ، ص 309

[59] . «حدائق الناظره فی أحکام العترة الطاهره»، ج11، ص449

[60] . «موسوعة الإمام خویی»، ج20، ص401

[61] . «وسائل الشيعه» ، ج‏8 ، ص509 ؛ «تهذيب الأحكام» ، ج‏3 ، ص221 ؛ «من لا يحضره الفقيه» ، ج‏1 ، ص438

[62] . «مصابیح الظلام» ، ج2 ، ص192 ؛ «مناهج الأحكام» ، ص758

[63] . «تهذیب الاحکام» ، ج5 ، ص 427 ، ذیل حدیث 1483 و ص474

[64] . «موسوعة الامام خویی» ، ج20 ، ص 396

[65] . «موسوعة الامام خویی» ، ج20 ، ص 396

[66] . «مصابیح الظلام» ، ج2 ، ص193

[67]. «مستمسک العروة الوثقی» ، ج8 ، ص 181

[68]. همان.

[69] . «مصابیح الظلام»، ج2 ، ص193

[70] . «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص533 ، حدیث 11375 ، نکتة قابل ذکر این است که تعبیر صحیحه از مرحوم «سبزواری» در «مهذّب الاحکام» ، ج9 ، ص300 است.

[71] . «مصابيح الظلام»، ج‏2، ص190 ؛ «الحدائق الناضره »، ج‏11، ص448 ؛ «موسوعة الإمام الخوئي»، ج‏20، ص396

[72] . «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص427 ، ذیل روایت علی بن حدید.

[73] . «مستمسك العروة الوثقي» ، ج‏8 ، ص182

[74] . «مناهج الأحكام»، ص757

[75] . «الحدائق الناضرة في... »، ج‏11، ص449

[76] . «تهذيب الأحكام» ، ج5 ، ص428 ؛ «الاستبصار» ، ج2، ص332 ؛ «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص534 ، حدیث 11377

[77] . «علل الشرائع» ، ص454 ، حدیث 10 ؛ «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص 531 ، حدیث 11369

[78] . «مهذب الأحكام»، ج‏9، ص299

[79] . «الحدائق الناضره»، ج‏11، ص454

[80] . «رياض المسائل»، ج‏4، ص375

[81] . «مدارک العروه»، کتاب الصلاة، صلاة المسافر، مسأله11، ص378

[82] . «منتهي المطلب في تحقيق المذهب»، ج‏6 ، ص366

[83] . «المعتبر في شرح المختصر»، ج‏2، ص477

[84] . «مجمع الفائدة و البرهان»، ج‏3، ص423

[85] . «روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه»، ج2، ص627

[86] . «تهذيب الأحكام»، ج‏5 ، ص 428

[87] . «وسائل الشيعه»، ج‏8 ، ص534 ، حديث 11376 ؛ «وسائل الشيعه»، ج‏8 ، ص 532 ، ذیل حديث 11369

[88] . «مصابیح الظلام»، ج2، ص 192 و ص195

[89] . «رياض المسائل» ، ج‏4 ، ص379

[90] . «مستند الشيعه في أحكام الشريعه» ، ج‏8 ، ص310

[91] . «مستمسك العروة الوثقي» ، ج‏8 ، ص182

[92] . مثل : «وسائل الشيعه» ، ج‏8 ، ص530

[93] . «موسوعة الإمام الخوئي»، ج‏20، ص402

[94] . تهذیب الاحکام، ج5 ، ص 427

[95] . «الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره» ، ج‏11، ص454

[96] . «مستند الشيعه في أحكام الشريعه»، ج‏8 ، ص310 ؛ «رياض المسائل»، ج‏4، ص379 / «صلاة المسافر» ، ص172

[97] . «كامل الزيارات» ، ص247

[98] . «بحار الأنوار» ، ج‏86 ، ص80

[99] . «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج‏14، ص334

[100] . «النجم الزاهر في صلاة المسافر»، ص97

[101] . «الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره»، ج‏11، ص449

[102] . «محاضرات في فقه الإماميه» ، ج‏1، ص306

[103] . «مدارك العروة»، ج‏19، ص 389

[104] . «مناهج الأحكام»، ص757

[105] . به عنوان نمونه: «كتاب المزار للشيخ المفيد» ، ص136

[106] . نساء : 101

[107] . به عنوان نمونه : «موسوعة الإمام الخوئي»، ج‏20، ص2

[108] . «من لا يحضره الفقيه» ، ج‏1، ص434، حدیث 1265 ؛ «دعائم الإسلام» ، ج‏1، ص 195

[109] . «السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي»، ج1، ص343

[110] . «مختلف الشيعه في أحكام الشريعه»، ج‏3، ص136

[111] . «رياض المسائل»، (ط الحديثه)، ج‏4، ص382

[112] . «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام» ، ج‏14، ص339

[113] . «مختلف الشيعه في أحكام الشريعه» ، ج‏3 ، ص134 ؛ «تذكرة الفقهاء» ، (ط الحديثه) ، ج‏4 ، ص367

[114] . «مصابيح الظلام» ، ج‏2 ، ص195

[115] . «المهذب» ، (لابن البراج)، ج‏1، ص110

[116] . «مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الأذهان»، ج‏3، ص419

[117] . مختلف الشيعه في احكام الشريعه، ج‏3، ص134

[118] . «مصابيح الظلام» ، ج‏2 ، ص204

[119] . «مصابيح الظلام»، ج‏2، ص 203

[120] . «جمل العلم و العمل» ، ص77

[121] . «مختلف الشيعه في احكام الشريعه» ، ج‏3 ، ص135

[122] . «الحدائق الناضره في احكام العترة الطاهره» ، ج‏11 ، ص438

[123] . «رياض المسائل» (ط الحديثه) ، ج‏4 ، ص 375

[124] . «مصابيح الظلام» ، ج‏2 ، ص 188

[125] . «موسوعة الإمام الخوئي» ، ج‏20 ، ص 395

[126] . «ذكري الشيعه في احكام الشريعه» ، ج‏4 ، ص 292

[127] . از باب نمونه: مرحوم عاملی در «وسائل الشیعه» ، باب 25 من ابواب صلاة المسافر ، ذیل ح34 ، ج8 ، ص 534

[128] . «مختلف الشيعه» ، ج‏3 ، ص132

[129] . «المبسوط»، ج1، ص 141 ؛ «النهایه»، ص 124 ؛ «السرائر»، ج1، ص 342 ؛ «الوسیله»، صص 109 و 110

[130] . «المعتبر في شرح المختصر»، ج‏2، ص 476

[131] . «منتهي المطلب في تحقيق المذهب» ، ج‏6 ، ص364

[132] . «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام» ، ج‏14 ، ص330

[133] . «مستند الشيعه في احكام الشريعه» ، ج‏8 ، ص313 ؛ «الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهره» ، ج‏11 ، ص465

[134] . «حج» ، 25 ، «مجمع البحرين» ، ج‏5 ، ص 104 : «عكف» فی قوله تعالي (سَواءً الْعاكِفُ فِيهِ وَ الْبادِ) أي مقيمين و «الباد» فیها أی الذی ینتابه من غیر أهله و «العاكف» المقيم و البادي الطاري أي مستويان ، لا يتفاضل أحدهما علي الآخر».

[135] . ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی

[136] . «مختلف الشيعه في احكام الشريعه» ، ج‏3 ، ص 135

[137] . «مستند الشيعه في احكام الشريعه» ، ج‏8 ، ص 313

[138] . «المیزان»، ج14 ، ص 518 ذیل آیة شریفه.

[139] . «من لا يحضره الفقيه» ، ج‏2 ، ص 212 ؛ «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص421

[140] . «وسائل الشيعه» ، ج‏8 ، ص526 ، ح 11347 ؛ «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص426 ؛ «الاستبصار» ، ج‏2 ، ص331

[141] . «الكافي» ، ج‏4 ، ص524 ؛ «تهذيب الأحكام» ، ج5 ، ص 426 ؛ «وسائل الشيعه» ، ج‏8 ، ص529

[142] . «مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان» ، ج‏3 ، ص420

[143] . «مصابيح الظلام»، ج‏2، ص 188

[144] . «مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج‏4، ص 467

[145] . «موسوعة الإمام الخوئي»، ج‏20، ص398

[146] . «مهذب الأحكام» ، ج‏9 ، ص299

[147] . «الحدائق الناضره في أحكام العترة الطاهره»، ج‏11، ص441

[148] . «البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر»، ص327

[149] . «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص426 ؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار» ، ج‏2 ، ص330 ؛ «وسائل الشيعه»، ج‏8 ، ص 526، حدیث11350 و 11351)

[150] . «وسائل الشيعه»، ج‏8 ، ص526 ؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، ج‏2، ص 331 ؛ «تهذيب الأحكام»، ج‏5 ، ص 426

[151] . «مصابيح الظلام»، ج‏2 ، ص189

[152] . «مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان» ، ج‏3 ، ص420

[153] . «ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد»، ج‏2، ص413

[154] . «رياض المسائل» (ط الحديثه) ، ج‏4 ، ص 376

[155] . «موسوعة الإمام الخوئي»، ج‏20 ، ص398

[156] . «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهره»، ج‏11، ص443

[157] . «تهذيب الأحكام»، ج‏5، ص 430 ؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار» ج‏2، ص 334 ؛ «وسائل الشيعه»، ج‏8 ، ص524

[158] . «تهذيب الأحكام» ، ج‏5 ، ص 427 ؛ «وسائل الشيعه» ، ج‏8 ، ص 524 ؛ «الكافي»، ج4، ص524

[159] . «من لا يحضره الفقيه» ، ج‏1 ، ص442 ؛ «وسائل الشیعه» ، ج8 ، ص531

[160] . «مهذب الأحكام»، ج‏9، ص300

[161] . «الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهره»، ج11، ص440

[162] . «صلاة المسافر» (للسيد الإصفهاني)، ص 196

[163] . «النجم الزاهر في صلاة المسافر»، ص96

[164] . «مجمع الفائدة و البرهان» ، ج‏3 ، ص422

[165] . «موسوعة الإمام الخوئي»، ج‏20، ص399